گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با «پرویز امینی» درباره «سیدمرتضی آوینی» در سالگرد شهادتش

آوینی برای امروز ما چه آورده‌ای دارد؟

■ لطفا «شهید آوینی» را بدون عینک نوستالژیک ببینید

■ آوینی را زنده ببینیم

هر سال در آستانه ۲۰ فروردین سالروز شهادت سیدمرتضی آوینی، روایت‌ها و تفاسیر مختلفی از سید شهیدان اهل قلم در رسانه‌ها منتشر می‌شود. بعضی با عینک روشنفکری به آوینی نگاه می‌کنند، بعضی آوینی را به عنوان یک حس نوستالژیک می‌دانند، بعضی تلاش می‌کنند آوینی را به قبل و بعد از تحول تقسیم کنند و خلاصه هر کس از ظن خود یار آوینی می‌شود بی‌آنکه رجوعی به متن آوینی و تفکرش داشته باشد؛ این خود باعث شده است مهجورترین شخصیت ۲۰ فروردین هر سال «سیدمرتضی آوینی» باشد. حالا ما برای آنکه آوینی در غربت نباشد سراغ خود او رفته‌ایم و با پرویز امینی، استاد دانشگاه، فارغ از این نگاه‌های مختلف درباره سیدمرتضی به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

■ سلام آقای امینی! درباره آوینی می‌خواهیم بحث کنیم اما نخستین سؤال‌مان مواجهه با آوینی است؛ در این ۲۵ سال آیا ما مواجهه درستی با آوینی داشته‌ایم؟ یا به تعبیر دقیق‌تر ما آنچه را باید در حق آوینی ادا می‌شد انجام داده‌ایم یا آنچه خود آوینی می‌خواسته انجام شود؟

نوع مواجهه ما با سرمایه‌های‌مان چه سرمایه‌های مادی و چه سرمایه‌های معنوی بویژه معنوی بسیار مهم است. در واقع اگر ما در یک محیط و یک بستر از کار فرهنگی و سیاسی هستیم، شاید تصور شود که کمیت فرصت‌ها و تهدیدها یا حتی کیفیت آنها مهم است اما به نظرم اینطور نیست یا این احصای فرصت‌ها و تهدیدها اهمیت درجه اول ندارد. در درجه اول آنچه مهم است که فرصت‌ها را واقعا فرصت می‌کند یا تهدیدها را واقعا تبدیل به به تهدید می‌کند، نوع مواجهه ما با آن پدیده است و این مهم‌تر از خود پدیده است.

با سرمایه شهید آوینی ۲ نوع می‌توان مواجهه کرد؛ یک نوع که بنده آن را برخورد نوستالژیک یا برخورد تاریخی می‌نامم، یعنی یک آوینی بود که بسیار هم آدم خوبی بود و کارهای خوبی انجام داد که در سالگرد شهادتش یا هر مناسبت دیگری که در انقلاب نقش داشته است جمع می‌شویم راجع به ایشان صحبت می‌کنیم، خاطرات‌مان را مرور می‌کنیم و فردا صبح هم به دنبال زندگی خودمان می‌رویم. این یعنی آوینی در حاشیه، آوینی نوستالژیک، یعنی یک خاطره خوب و در همین حد از یک شخصیت بزرگ و برجسته! با شهید آوینی در حال حاضر چنین برخوردی می‌شود. یعنی در این ۲۵ سال عمدتا برخورد ما با این شخصیت برخورد نوستالژیک بوده است. زمانی که نزدیک می‌شویم به سالگرد شهید آوینی، گردهمایی‌ها و نشست‌هایی برگزار می‌شود و در حد یک یادآوری از این شهید، مرور خاطرات او، یادی از آثارش یا پخش تصاویر باقی می‌ماند! و عملا اتفاق خاصی در عالم خارج نمی‌افتد. یعنی شهید آوینی برای ما یک چهره زنده نیست و نوع مواجهه ما با او غالبا مواجهه نوستالژیک و تاریخی است. مثل اینکه مثلا شما آلبوم عکس دانشجویی خود را نگاه می‌کنید که دوستی داشتید، یک دوست خوب! به یادش می‌افتید؛ عجب روزهای خوبی داشتیم! بعد هم یکی، دو ساعت در عالم خلسه فرو می‌روید و تمام که شد سراغ زندگی خودتان می‌روید، بدون اینکه این عمل تأثیری در زندگی سیاسی و فرهنگی شما داشته باشد. در این تلقی شهید آوینی یک سرمایه در حاشیه است.

اما نوع دوم مواجهه، مواجهه با شهید آوینی به عنوان یک پدیده زنده است. تفاوت برخورد تاریخی یا نوستالژیک با مواجهه و برخورد زنده در این است که عنصر زنده امروز هم به کار ما می‌آید، زنده است و ما می‌توانیم مسأله خود را به او ارجاع دهیم و از او پاسخ بخواهیم. وقتی می‌گوییم با امام باید به عنوان یک پدیده زنده روبه‌رو شد، یعنی آنکه او یک مکتب زنده است و ما هر زمان چالشی داشته باشیم می‌توانیم به او مراجعه کنیم. یعنی اینطور نیست که امام تا یک دهه‌ای زنده است و بعد هم دیگر تمام شد و رفت! ما باید با آوینی هم به عنوان یک سرمایه زنده و یک عنصر زنده برخورد کنیم.

■ خب! این نقطه عزیمت خوبی برای بحث است؛ در حوزه فرهنگ و هنر یک سوال مهم همیشه در ذهن عناصر فرهنگی و انقلابی ما است و آن اینکه در حوزه فرهنگ چه باید کرد؟ آیا این مقدمه شما را می‌توان اینگونه برداشت کرد که برخورد زنده یعنی اینکه اگر آوینی هم‌اکنون زنده بود در این حوزه چه می‌کرد؟

بله! اگر چه باید سوال خود را در این حوزه کمی به عقب‌تر ببریم که اصلا آیا می‌شود کاری کرد؟ بعد از آن بگوییم چه باید کرد؟ و چگونه؟ در حال حاضر برای بسیاری از عناصر در حوزه فرهنگ سوال مهم این است که اصلا آیا واقعا به نفع این فرهنگ دینی و انقلابی و اسلامی می‌شود کاری کرد؟ و این سوال نسبت به سوال چه باید کرد؟ و چگونه؟ مقدم است.

آوینی پاسخ می‌دهد که می‌شود؛ آوینی مظهر این است که می‌شود کاری کرد. آوینی در عرصه‌هایی وارد شد و کارهایی انجام داد که جزو پرمخاطره‌ترین عرصه‌ها بود و کاری که آوینی در آن عرصه کرد از قوی‌ترین کارها بود. در حالی که شرایط پیرامونی و مقدماتی هم برای او فراهم نبود. همین فیلمی که آوینی از بوسنی تهیه کرده بود با همکاری طالب‌زاده و... به نام «خنجر و شقایق»، که با صدا و نریشن شهید آوینی تهیه شده بود، صداوسیما حاضر نشد این فیلم را پخش کند، فقط به دلیل صدا و نریشن آوینی! یعنی آوینی در این حد از محدودیت درباره موضوع بوسنی فیلم ساخته و با ادبیات خوب و نریشن ایشان اما به خاطر نریشن آوینی قابل پخش نیست. همین امروز شما نگاه کنید در دولتی مثل دولت روحانی برخی از بهترین آثار سینمایی انقلابی در حدی قوی است مثل «به وقت شام» و «تنگه ابوقریب» که نمی‌شود آنها را نادیده گرفت، یا سال گذشته و «ماجرای نیمروز» یا سال گذشته‌اش و «بادیگارد» و «ایستاده در غبار».

■ مسأله تحریم و در بن‌بست قرار دادن آوینی از سوی مسؤولان وقت همیشه موضوع بحث بوده است؛ آقای زم در حوزه، محمد هاشمی در صداوسیما و...

حالا ما در این بحث دنبال این نیستیم که چه کسانی چه کردند. ما الان دنبال این نیستیم که مثلا چه کسانی در حق آوینی جفا کردند یا جفا نکردند. یا آوینی را قبول داشتند و الان قبول ندارند! یعنی مسائل را در این حد طرح کنیم! ورود به مسأله آوینی به این شکل یعنی دقیقا آوینی در حاشیه! مثلا اینکه بگوییم ما با آوینی کاری نداریم و مسأله‌مان آقای خاتمی است. می‌خواهیم خاتمی را کله پا کنیم دنبال یک موضوع می‌گردیم می‌رویم نامه انتقادی آوینی به صحبت‌های آقای خاتمی در دانشگاه تهران را می‌آوریم. وگرنه آوینی تا حالا کجا بود؟ این آوینی در حاشیه است. این آوینی‌ای است که از آن استفاده ابزاری می‌شود. آوینی شأنش بزرگ‌تر از آن است که ما او را در این مجادلات قرار دهیم و با آوینی به این شکل مواجه شویم. اینکه حالا چه کسی با آوینی خوب بود و چه کسی بد بود و چه کسی به او سخت می‌گرفت، اصلا اینها موضوع ما نیست. ما الان مسأله دیگری داریم؛ آیا آوینی می‌تواند به مسأله ما پاسخ بدهد؟ شایدهم پاسخ داده است!

■ خب! برویم سراغ بحث خودمان؛ اگر آوینی را در مقام پاسخگو به وضعیت فرهنگی کشور قرار دهیم، او چه جواب‌هایی برای ما دارد؟

آوینی در ۴ حوزه و در ۴ وجه دارای عنصر برجسته و از یک منظر دیگر راهنمای عمل امروز ما است. یعنی دارای تقریبا ویژگی‌های منحصربه‌فردی است. شرایط محیطی سخت او را در نظر بگیرید اینطور نبوده که یک آوینی آزادی بوده و همه نظام در خدمت او بودند که او بتواند آنچه را که دارد شکوفا کند، خیر! او ضمن همه محدودیت‌های فراوان همه این کارها را انجام داده است.

۱- ایجاد نوعی سبک: برجسته‌ترین کاری که آوینی به عقیده من انجام داده است و امروز اگر بخواهیم با آوینی مواجه شویم باید به آن توجه کنیم، کاری بود که او در سینما انجام داد، یعنی مجموعه‌ای که تبدیل شد به «روایت فتح». یعنی قوی‌ترین وجهه آوینی که باید دیده شود. چرا می‌گویم قوی‌ترین؟ به این دلیل که ما پدیده‌ای مدرن داشتیم به نام سینما؛ حال این ابزار سینما یا عنصر سینما را چگونه می‌توان در خدمت مفهوم دفاع مقدس که با همه جنگ‌ها فرق داشت به کار گرفت؟ گفتند که امکانپذیر نیست و چنین چیزی شدنی نیست. مستندهای زیادی راجع به جنگ ساخته شد و نشان داد واقعا شدنی نیست، چون واقعا نمی‌توان این واقعیت متافیزیکی و ماوراءالطبیعه را نشان داد اما آوینی این کار را کرد. به کاری که آوینی انجام داد از نظر هنری می‌گویند «سبک». یعنی او یک سبک ایجاد کرد؛ همانی که در علوم انسانی به آن «نظریه‌پردازی» می‌گویند به زبان هنری می‌گویند سبک. آوینی برای روایت جنگ و دفاع ما یک سبکی را خلق کرد که تمام مستنداتی که بعد از جنگ ساخته شد بلااستثنا کپی یا در چارچوب همان کار روایت فتح بود. حالا مواجهه زنده با آوینی یعنی اینکه ما این سبک را تئوریزه کنیم. در دنیا مثلا سبک‌های هنری که ایجاد می‌شود و آنچه که توسط عناصر برجسته هنری اتفاق می‌افتد بعدا تئوریزه می‌شود. مثلا فلان مکتب در سینما قبل از آنکه ساخته شود مکتبش وجود ندارد. الان ۲۵ سال از شهادت آوینی گذشته است، چه کسی رفته این فیلم و این مستندسازی را تجزیه و تحلیل کند و بگوید این یک سبک هنری است، یک نظریه است، یک پارادایم در حوزه سینماست که با آن می‌توان از مدیوم سینما، مفاهیم دینی و انقلابی جنگ را بیان کرد؟ این را تئوریزه و یک تئوری در سینما از آن درست کند؟ حداقل یک ایده اولیه برای تئوری‌پردازی در حوزه سینما به ما می‌دهد اما متأسفانه هیچ‌کس به این فکر نیست! هر روز هم می‌گویند که ما هنر اسلامی داریم یا نه؟ اما متوجه نیستند که چیزی بیشتر از نظریه صرف خلق شده یعنی وقوع! یعنی مهم‌ترین دلیل برای یک چیزی این است که وقوع پیدا کرده باشد؛ اینکه وقوع پیدا کرده یعنی شده، اتفاق افتاده و می‌شود. به هرحال چرا ما مواجهه زنده با آوینی نداریم؟ چون ما با آوینی به عنوان یک آوینی تاریخی برخورد می‌کنیم. نسخه‌ای از آوینی که برای ما هیچ خاصیتی ندارد! یعنی هیچ مشکلی از مشکلات ما و هیچ مسأله‌ای از مسائل ما را پاسخگو نیست! یا راهنمایی برای مسائل ما نیست! این آوینی به چه درد می‌خورد؟ جمع شویم و یک عکسی از آوینی پخش کنیم در لحظه شهادت و بعد هم یک دفعه نشان دهیم که بله شهید شد که چه بشود؟ این یک مواجهه نوستالژیک با آوینی است! بعد هم یک خلسه‌ای مخاطب پیدا کند و اشکی هم ممکن است بریزد ولی اتفاقی در عالم خارج با آوینی نمی‌افتد!

> **برجسته‌ترین کاری که آوینی به عقیده من انجام داده است و امروز اگر بخواهیم با آوینی مواجه شویم باید به آن توجه کنیم، کاری بود که او در سینما انجام داد، یعنی مجموعه‌ای که تبدیل شد به «روایت فتح». یعنی قوی‌ترین وجهه آوینی که باید دیده شود. چرا می‌گویم قوی‌ترین؟ به این دلیل که ما پدیده‌ای مدرن داشتیم به نام سینما؛ حال این ابزار سینما یا عنصر سینما را چگونه می‌توان در خدمت مفهوم دفاع مقدس که با همه جنگ‌ها فرق داشت به کار گرفت؟ گفتند که امکانپذیر نیست و چنین چیزی شدنی نیست. مستندهای زیادی راجع به جنگ ساخته شد و نشان داد واقعا شدنی نیست، چون واقعا نمی‌توان این واقعیت متافیزیکی و ماوراءالطبیعه را نشان داد اما آوینی این کار را کرد. به کاری که آوینی انجام داد از نظر هنری می‌گویند «سبک»**

نکته دومی که مجموعه کار فیلمسازی آوینی و بویژه روایت فتح را مهم‌ترین بخش کاری آوینی می‌کند، این است که تمام ویژگی‌های آوینی در روایت فتح متبلور است؛ از قدرت نویسندگی تا فهمش از سینما. این است که می‌گوید تکنیک سینما را باید جدی گرفت! فقط با انگیزه اینکه من می‌خواهم یک کار انقلابی کنم وارد سینما نمی‌شود؛ که اگر اینچنین باشد سینما انسان را هضم می‌کند! تکنیک را می‌شناسم پس می‌توانم تکنیک را به خدمت مبانی معرفتی و فکری و معنوی در بیاورم.

■ این معنویتی را که درونی است چطور می‌شود بیرونی کرد؟

آن فیلم و آن نریشن و آن دوربینی که عمق و دید عمیقی از صحنه را به شما می‌دهد، تمام ویژگی‌های آوینی را در این مجموعه روایت فتح متبلور می‌کند. اینطوری می‌شود که معنویت، خودش را در اثری که فرد صاحب آن معنا هست نشان می‌دهد. شما مجموعه روایت فتح را ببینید؛ هنوز این صدا و طنین صدای آوینی و این جملات آوینی وقتی مرور می‌شود، تأثیرگذار است.

■ پس چرا دیگر اثری و سبکی مثل روایت فتح ساخته نشد؟ و اگر هم ساخته شد دیگر آن خصوصیات را نداشت؟

چون مسیری را که آوینی طی کرد کسی طی نمی‌کند، شناختی را که آوینی از مبانی و تکنیک پیدا کرد پیدا نمی‌کند یا محض در مبانی می‌شود یا محض در تکنیک و این باعث می‌شود روایت فتح در نیاید. اگر مبانی را بشناسی و تکنیک را هم بلد باشی؛ خروجی قابل قبول ظهور می‌کند.

خاطره‌گویی هم خوب است اما این یک ظلم در حق آوینی است. در حق آوینی قبل از شهادتش ظلم‌هایی شد و آن هم اینکه آوینی را نادیده گرفتند. آوینی برای اینکه یک کاری را بتواند انجام دهد با هزاران مشکل مواجه بود. امروز هم باز آوینی نادیده گرفته می‌شود، چرا که واقعیت آوینی برای ما حالت نوستالژیک دارد. ما او را در واقع در خدمت راحت کردن ذهن و خیال و یک ساعتی برای فراق از دنیا به‌کار گرفته‌ایم.

سومین دلیل برای اینکه مجموعه کار فیلمسازی آوینی را برجسته‌ترین بخش کارنامه وی می‌کند، عبارت است از این مسأله که در حوزه و عرصه‌ای آوینی در بالاترین سطح آن یعنی ایجاد یک سبک پیش رفت که کاملا از آن دیگران بود و دست حزب‌اللهی‌جماعت در سینما کاملا خالی بود.

۲- قدرت نویسندگی: دومین هنر و ظرفیت آوینی، ظرفیت نویسندگی او و قدرت نویسندگی‌اش است و در عالم هنر یک بخشی از کار نویسندگی، سبک نوشتاری آن است. یعنی قلم فقط بحث محتوا نیست. اعم از محتوا، یک نوع نگارش و یک نوع نویسندگی در آثار آوینی می‌بینیم. تعبیر مقام معظم رهبری راجع به آوینی- «سید شهیدان اهل قلم»- تاکید بر همین بعد قلم قوی و قدرت نویسندگی او است. نوشته‌های آوینی دارای یک نثر خاص است.

۳- تفکر: سومین ویژگی آوینی و برجستگی او جنبه‌های تفکری و اندیشه‌ای آوینی است. برخی افراد می‌خواهند چهره برجسته آوینی را در جنبه‌های فکر و فلسفی‌اش نشان دهند. اگرچه اینها هم جزو جنبه‌های برجسته است ولی آنچه برجسته‌تر است همان کاری است که در سینما کرد.

چون تمام این ظرفیت‌ها را در خدمت این قضیه به کار گرفت و به میدان آورد. برجستگی دیدگاه‌های آوینی از نظر فکری در «فلسفه سینما» و «حکمت سینما» یا آن چیزی که راجع به سینما بیان کرده است. آن چیزی که در آوینی بر جستگی فکری دارد همانی است که الان آیینه جادو است که فکر می‌کنم حدود ۴ جلد شده است. یعنی ایشان آمده است یک فلسفه برای هنر به معنای خاص آن و سینما آورده است. اگرچه ممکن است با دیدگاه‌های آوینی در حوزه سینما از لحاظ فکری و فلسفی مخالفت‌هایی باشد -که هست- اما دست‌کم نگاه خاص او به سینما، چالش‌های عالمانه و تأملات عالمانه و متفکرانه‌ای را در حوزه سینما برای ما طرح می‌کند؛ برای اینکه وقتی شما می‌خواهید وارد سینما شوید بدانید که با چه پدیده‌ای روبه‌رو هستید و به جای آنکه سینما شما را اداره کند شما بتوانی سینما را اداره کنی. این همه آدم‌هایی که رفتند در حوزه سینما در ابتدا با یک چیزهای دیگری شروع کردند و بعد از یک جاهای دیگری سر در آوردند. چرا؟ چون به این نحو با سینما روبه‌رو نشده بودند. چرا این متن نوشته شده درباره سینما در دانشگاه‌های ما تدریس نمی‌شود؟ چرا به عنوان یک متن درسی، یک منبع آموزشی در کلاس‌های آموزشی دانشگاه‌های هنر، مجموعه‌های هنری و مجموعه‌های عمومی ما گنجانده نمی‌شود؛ برای اینکه این مسأله جریان پیدا کند و آوینی در پوست و گوشت و روح جامعه وارد شود و فقط خاطره معنوی از او در ذهن‌ها باقی نماند. همه آن چیزهایی که از آوینی می‌گوییم، آوینی می‌گوید می‌شود انجام داد. در واقع می‌گوید در تنگناها و محدودیت‌های مادی می‌شود کار کرد.

۴- قدرت مدیریت نیروی انسانی: چهارمین ویژگی آوینی قدرت مدیریت او و تعاملش با آدم‌ها بود. الان یکی از مشکلات ما در حوزه هنر و فرهنگ این است که عناصری که در حوزه مدیریت فرهنگی هستند، قدرت و توان تعامل با نیرو و عنصر فرهنگی را ندارند اما آوینی جمع اضداد بود و با همه طیف و همه بخش‌ها کار می‌کرد. مثل یک نخ تسبیح بود که همه عناصر حول او کار می‌کردند و آوینی می‌توانست این کار را انجام دهد. آوینی خیلی از کسانی را که در جنگ فراموش شده بودند در روایت فتح پیدا می‌کرد و می‌آورد و با عناصر دیگر در حوزه‌های مختلف کار می‌کرد. بنابراین وقتی او رفت، آن مجموعه زنجیر شده نیز از هم گسست و هرکس به راهی رفت و ما دیگر چنین چیزی در فضای فرهنگی ندیدیم و چنین حلقه‌هایی دیگر شکل نگرفت.

به این نکته باید توجه داشت که انسان‌ها مثل کنسرو نیستند که حالت ایستا داشته باشند. آقای حاتمی‌کیا و امثال او ذهن‌شان در حال شکل‌گیری است. حاتمی‌کیا برادری‌اش را ثابت کرد. نرفت یک فیلم مذهبی بسازد و بعد کارگردان شود. ۱۰ تا فیلم درباره دفاع‌مقدس ساخته که حداقل ۵ تا فیلم خوب و بالاتر از خوب هستند؛ از «دیده‌بان» بگیرید تا «مهاجر»، «بوی پیراهن یوسف»، «از کرخه تا راین» و «آژانس شیشه‌ای». ۵ تا فیلم حداقل برجسته که اشکالات جزئی هم دارد، در هر حال این فرد برادری‌اش را ثابت کرد اما این بی‌عرضگی مدیریت فرهنگی ما بود که چنین فردی، چند سالی از مرکز نگاه انقلابی دور ماند، چون مثل آوینی‌ای را نداشتیم که حفظش کند در این مرکز!

> **خاطره‌گویی هم خوب است اما این یک ظلم در حق آوینی است. در حق آوینی قبل از شهادتش ظلم‌هایی شد و آن هم اینکه آوینی را نادیده گرفتند. آوینی برای اینکه یک کاری را بتواند انجام دهد با هزاران مشکل مواجه بود. امروز هم باز آوینی نادیده گرفته می‌شود، چرا که واقعیت آوینی برای ما حالت نوستالژیک دارد. ما او را در واقع در خدمت راحت کردن ذهن و خیال و یک ساعتی برای فراق از دنیا به‌کار گرفته‌ایم**

او در شرایط اجتماعی متفاوت قرار دارد و ذهنش در حال کار کردن و شکل گرفتن است. اگر من و شما و ده‌ها نفر مثل ما با او در تعامل باشیم، ذهن او یک جور شکل می‌گیرد و اگر نتوانیم تعامل کنیم، کسانی دیگر با او تعامل می‌کنند و ذهن او جور دیگری شکل می‌گیرد وگرنه فرد چارچوبش عوض نمی‌شود و می‌گوید من درون نظام هستم و «گزارش یک جشن» را هم که می‌سازد فکر می‌کند که به نظام خدمت می‌کند و می‌گوید اتفاقا من دارم آن نقاط حساس را به نظام آلارم می‌دهم! آوینی زمانی که بود اینچنین مدیریتی برای عناصر فرهنگی می‌کرد. یا مثلا فیلمی که مجید مجیدی ساخته بود به نام «بدوک» که نخستین فیلم او بود و در دوران سازندگی ساخته شد. فیلم «بدوک» که با موضوعیت فقر و محرومیت بود، با واکنش شدید دولت سازندگی مواجه شد و حتی خودش می‌گوید من گریه کردم از انتقادهای آنها و به من گفتند ما که این همه سیلو و سد می‌سازیم در سازندگی، پس چرا اینها را نشان ندادی؟ می‌گوید که آوینی آمد و با من صحبت کرد و همدردی کرد و گفت اینها نمی‌فهمند؛ هنر که نمی‌آید سیلو و این چیزها را نشان بدهد.

اینها کار هنر نیست. بعد یک گزارشی به رهبری داده شد و ایشان گفتند خلاصه این کاری که مجیدی راجع به محرومیت ساخته است یا درست است یا غلط؛ اگر درست است ما مسؤولیت داریم برویم و آن محرومیت‌ها را برطرف کنیم و نباید با فیلمساز دعوا کنیم. خب! این دو نوع برخورد است؛ یک برخوردی که به نام دولت سازندگی می‌شود و یک برخورد هم از سوی رهبری و آوینی و این می‌شود که فرد در این حوزه باقی می‌ماند و بعدها «بچه‌های آسمان» متولد می‌شود.

■ اما این را نباید نادیده گرفت که آوینی همیشه قربانی هم بوده، از همه طرف هم لطمه خورده، با وجود اینکه همیشه تلاش داشته گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی و نیروهایش را حفظ کند.

بله! اتفاقا ویژگی پنجم آوینی به معنای سلبی آن این بود که او قربانی تنگ‌نظری‌ها، ارزیابی‌ها و تحلیل‌های شتابزده و مطلق‌گراهای عصر خود بود. این چنین نبود که مثلا شما فکر کنید آوینی را همه بر سر دست می‌بردند. حقیقت حیات آوینی اینچنین نبود. صف‌بندی‌های خیلی محکمی علیه او وجود داشت. او را حتی خارج از چارچوب انقلاب می‌دانستند. یعنی داوری‌های شتابزده، نسنجیده، مطلق‌گرا و صفر و صدی درباره او وجود داشت؛ اینکه ما به هرکس انتقاد داریم و اگر اشکالی در کارش می‌بینیم، کل کارهایی را که قبلا و بعدها هم کرده در اطرافش همه را حذف می‌کنیم و با همین انتقادها او را از چارچوب خارج می‌کنیم. الان هم تا کسی کاری را در حوزه فرهنگ و هنر می‌کند تمام سوابقش و لواحقش را زیر سؤال می‌برند. خیلی از ریزش‌هایی که در جریان انقلاب در حوزه فرهنگ و هنر داشتیم به این شکل بوده است. انسان می‌تواند انتقاد کند، مخالفت کند اما نمی‌تواند او را به تمام معنا حذف کند.

همان کاری که بعد از «گزارش یک جشن» راجع به «حاتمی‌کیا» انجام شد که او را منافق و نفوذی خواندند. این در حق او واقعا یک نامردی بود. می‌شود گفت مثلا ما با این فیلم مخالفیم و حتی محتوای فیلم تو را نمی‌پسندیم ولی نباید او را از چارچوب بیرون کرد اما یک عده‌ای کردند؛ کاری نکنیم که عملا فردی که خودش نمی‌خواهد از دایره انقلاب بیرون رود به زور بیرونش کنیم؛ این هنر نیست اما متاسفانه بعضی از حزب‌اللهی‌های ما این هنر را دارند. ما نمی‌توانیم آدم‌ها را خوب تجزیه و تحلیل کنیم؛ اطراف و اکنافش را، حواشی و شرایطش را، اقتضائات و شرایطش را و آن کانتکسی را که فرد در آن حضور دارد خوب تجزیه و تحلیل کنیم. آوینی قربانی همین بود.

■ به نظر شما امروز می‌توانیم فردی را با این ویژگی‌ها که شما از آوینی نام بردید پیدا کنیم؟ و اگر پیدا شود به نظر شما چه برخوردی با او می‌شود؟

الان هم ممکن است آوینی‌هایی باشند، چون که آوینی نمی‌تواند یک چیز منحصر به‌فرد و یکتا در خلقت باشد. ممکن است در بخش‌هایی از ویژگی‌ها و مناسبات کسانی شبیه آوینی باشند. باید ببینیم اگر الان آوینی زنده بود با او چه‌کار می‌کردیم. زمانی فیلمی مثل فیلم «عروس» با آن اقتضائات زمانی ساخته شد که آوینی از این فیلم دفاع کرد، ما با آوینی چه کردیم؟ خیلی‌ها هستند الان در اطراف ما در حوزه هنر و فرهنگ که ما با آنها به همین نحو برخورد می‌کنیم؛ همان برخوردی که با آوینی شد. ما از آوینی دفاع می‌کنیم و می‌گوییم آوینی مظلوم واقع شد؛ می‌گوییم مثلا کیهان- مهدی نصیری- چرا آن زمان این کار را علیه آوینی انجام داد؟ چرا روزنامه جمهوری اسلامی آن کاریکاتور را از او زد؟ در حالی که اگر ما خودمان بودیم همین کار را حتی تندتر با او می‌کردیم. آوینی اگر با همان ویژگی‌ها الان زنده بود بخش زیادی از این بحث‌های انتقادی حزب‌اللهی‌ها در نقد آوینی برگزار می‌شد. خیلی از جلساتی که برگزار می‌شد در نقد آوینی و حرف‌های او بود. موضوع بحث‌شان آوینی و علیه او بود. این را باید در خودمان اصلاح کنیم. ما متاسفانه ارزش و قدر آوینی را نمی‌دانیم، چرا که با واقعیت و عمق آوینی آشنا نیستیم. مثلا باید از خودمان بپرسیم که چند نفرمان کتاب توسعه و مبانی تمدن غرب آوینی را خوانده‌ایم؟ جواب این سوال می‌شود میزان شناخت ما از واقعیت آوینی! یعنی بیستم فروردین که تمام شود، آوینی هم دیگر انگار تمام می‌شود. چند نفر از ما «آینه جادو» را خوانده‌ایم؟ چند نفر روایت فتح را با آن زاویه‌ای که اشاره شد، دیده‌ایم؟ چند نفر از شما پیشنهاد کرده‌اید، پیگیری کرده‌اید و ساختار و نگاهی را که آوینی در روایت فتح آورده است تئوریزه کرده‌اید و یک مکتب و یک سبک هنری و یک ایده از آن برای هنر انقلاب در آورده‌اید؟ بنابراین ما به برخورد زنده با آوینی نیاز داریم نه مواجهه نوستالژیک و تاریخی. ممکن است آوینی اشتباهاتی هم داشته باشد و منظور این نیست که آوینی بدون اشتباه است. ما نمی‌خواهیم از او یک بت بسازیم که در تمام حوزه‌ها خود را با آوینی تطبیق بدهیم، آوینی نیز قابل نقد است و ممکن است اشکالاتی هم داشته باشد اما آوینی ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند پاسخگوی مسائل امروز ما باشد.